## مسأله 3: سجده بر گل سرخ و مختوم

جلسه 103-455

**دو‌شنبه - 25/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 3: یجوز السجود علی الطین الأرمنی و المختوم. صاحب عروه فرموده است: جایز است سجده بر گل سرخ و گل مختوم که گل سفید است که از آن تعبیر می‌‌شود به گل سرشور که در زمان‌های قدیم به جای صابون برای تنظیف بدن از آن استفاده می‌‌کردند.

این مسأله روشن است. چون گل سرخ یا گل سفید از اقسام گل است که جزء زمین است و سجود بر آن مصداق سجود علی الارض است.

## مسأله 4: سجده بر دارو

مسأله 4: فی جواز السجدة علی العقاقیر و الادویة مثل لسان الثور و عنب الثعلب و الخبّة و اصل السوس و اصل الهندباء اشکال بل المنع لایخلو من قوة. نعم لابأس بما لایؤکل منها شایعا و لو فی حال المرض و ان کان یؤکل نادرا عند المخمصة او مثلها.

صاحب عروه فرموده است در جواز سجده بر عقاقیر و دواها مثل لسان ثور که گل‌گاوزبان است اشکال است بلکه عدم جواز خالی از قوت نیست و همین‌طور سجده بر عنب الثعلب که در فارسی از آن به تاج‌ریزی تعبیر می‌‌شود و همین‌طور که خبّه که خاکشیر است و یا اصل السوس که ریشه شیرین‌بیان است یا اصل الهندباء که ریشه کاسنی است، صاحب عروه فرموده در جواز سجود بر این‌ها اشکال هست بلکه منع خالی از قوت نیست.

خیلی از بزرگان به این فتوی صاحب عروه ایراد گرفتند و فرموده‌اند: هیچ‌کدام از این‌ها که نام برده شد، مصداق مأکول نیستند. صاحب عروه چون فکر می‌‌کرده است این‌ها مصداق مأکول هستند که در روایات صحیحه استثناء شده بود از جواز سجود بر زمین یا بر نبات زمین و فرموده بودند الا ما أکل و لبس، صاحب عروه فکر کرده این گیاه‌ها مصداق مأکولات هستند و لذا اشکال کرده در جواز سجود بر این‌ها در حالی که هیچ‌کدام از این‌ها به خودی خود مأکول نیستند. اصلا بعضی از این‌ها مثل ریشه شیرین بیان چوب است که قابل أکل نیست. بله، این‌ها را می‌‌جوشانند و از آبی که از خاصیت این گیاه‌ها به دست آمده، استفاده می‌‌کنند. پس در حقیقت آن آبی است که با این‌ها جوشیده می‌‌شود و خواص این‌ها را به خودش می‌‌گیرد خوردنی و آشامیدنی است نه این گیاه‌ها. این گیاه‌ها را بعد مثل تفاله چایی دور می‌‌ریزنند. و لذا به نظر می‌‌رسد که این اشکال، اشکال درستی است و سجود بر این گیاه‌هایی که نام برده شد مانعی ندارد.

اما آنچه که ذیل این مسأله صاحب عروه فرمود که لابأس بما لایؤکل منها شایعا و لو فی حال المرض و ان کان ربما یؤکل نادرا عند المخمصة أو مثلها، فرمود اگر یک گیاهی باشد که در حال بیماری خوردن آن شایع است سجود بر آن جایز نیست این فرمایش متینی است. چون لازم نیست مأکول مختص باشد به حال سلامتی، گیاه‌هایی که برای درمان بیماری خوردنش شایع است این مصداق ما أکل است و لذا سجده بر آن جایز نیست. و لکن اگر یک گیاه‌هایی هستند حتی در حال بیماری هم خوردن‌شان شایع نیست، بله ممکن است در زمان قحطی و اضطرار شخصی در بیابان چند روز بماند غذا گیرش نیاید علف‌های بیابان را هم بخورد او مصداق مأکول نمی‌شود و لذا سجد بر آن اشکال ندارد.

## مسأله 5: سجود بر مأکولات حیوان

مسأله 5: لابأس بالسجود علی مأکولات الحیوان کالتبن و العلف. صاحب عروه فرموده سجده بر مأکولات حیوانات، گیاه‌هایی که انسان بطور متعارف آن را نمی‌خورد بلکه حیوانات او را می‌‌خورند مثل یونجه، کاه، علف، سجده بر این‌ها جایز است که مطلب درستی است. چون ظاهر انصرافی ما أکل به آنی است که مأکول انسان باشد مخصوصا که مقرون است ما أکل به ما لبس، الا ما أکل أو لبس. تایید این مطلب هم این است که در ذیل صحیحه هشام تعلیلی که ذکر کرد برای عدم جواز سجود بر مأکولات و ملبوسات فرمود لان ابناء الدنیا عبید ما یأکلون و یلبسون، از این تعلیل هم می‌‌شود حداقل به عنوان مؤید این را فهمید که این حکم اختصاص داشته عدم جواز سجود به گیاه‌هایی که مأکول انسان هستند. شک هم بکنیم در اطلاق می‌‌توانیم به اصل برائت رجوع کنیم و سجده بر آن با اصل برائت تجویز بشود، شبهه حکمیه است مجرای اصل برائت است.

## مسأله 6: سجده بر برگ چای

مسأله 6: لایجوز السجود علی ورق الشای و لا علی القهوة و فی جوازها علی التریاک اشکال. صاحب عروه فرموده سجده بر برگ چای و یا بر قهوه، دانه‌های قهوه جایز نیست و در جواز سجده بر تریاک هم اشکال هست، احتیاط ترک نشود.

راجع به این‌که سجود بر ورق چایی جایز نیست نکته‌اش همانی است که در مسأله 4 عرض کردیم که صاحب عروه فکر می‌‌کند همین که چایی را دم می‌‌کنیم و چایی می‌‌خوریم ورق چای را مصداق مأکولات می‌‌کند با این‌که برگ چایی خورده نمی‌شود، جوشیده می‌‌شود آب متاثر می‌‌شود از رنگ آن و مزه آن و ما آن آب را می‌‌خوریم و آن برگ چای را تفاله‌اش را دور می‌‌ریزیم. و لذا همان‌طور که جمعی از بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی، آقای سیستانی تعلیقه زدند که سجود بر ورق چای جایز است ما هم به نظرمان این مطلب درست است که یجوز السجود علی ورق الشای.

اما دانه‌های قهوه فرق می‌‌کند. قهوه را بعد از این‌که آرد می‌‌کنند اصلا همراه با شکر از آن غذا درست می‌‌کنند و می‌‌خورند. و لذا قهوه از مأکولات است و لو این‌که همراه با شکر از آن یک طعامی درست می‌‌کنند و می‌‌خورند.

اما راجع به تریاک ظاهرا صاحب عروه در نظرشان این بوده که تریاک را در زمان‌های قدیم برخی می‌‌کشیدند مثل سیگار و تنباکو و برخی می‌‌خوردند، دانه تریاک را می‌‌خوردند، ‌و لذا عرفا از مأکولات بوده.

مرحوم آقای خوئی فرموده نه، حتی وجه اشکال صاحب عروه هم نباید این باشد که شاید تریاک از مأکولات باشد؛ تریاک از سمومات است. این‌که بعضی‌ها مختصری از تریاک را حالا و لو به بهانه علاج بیماری یا رفع درد بدن می‌‌خورند این باعث نمی‌شود عرفا به تریاک بگویند مأکول یا اعتیاد افراد شاذ و نادر به خوردن تریاک موجب نمی‌شود که عرف به تریاک بگوید مأکول. بعضی‌ها حتی معتاد به خوردن گل هستند این منشأ نمی‌شود گل را بگوییم مأکول است. پس منشأ اشکال صاحب عروه نباید شبهه مأکول بودن تریاک باشد؛ منشأش این است که تریاک عرفا نبات الارض نیست. آنی که نبات الارض است خود خشخاش است. تریاک از خشخاش استخراج می‌‌شود به عنوان شیره خشخاش، از خشخاش یک ماده‌ای با تیغ زدن روی آن بیرون می‌اید که شبیه شیر است، بعد آن را می‌‌جوشانند یک عملیه خاصی را در مورد آن اجراء می‌‌کنند می‌‌شود تریاک. این تریاک عرفا نبات الارض نیست و لو اصلش از ماده‌ای است که با تیغ زدن روی خشخاش بیرون می‌اید. همین منشأ شبهه صاحب عروه شده. البته مرحوم آقای خوئی می‌‌فرمایند ما قطع داریم به عدم جواز سجود بر آن چون الان عرفا به آن نبات الارض نمی‌گویند.

حال یا قطع داشته باشیم مثل مرحوم آقای خوئی به عدم سجود بر آن یا مثل صاحب عروه احتیاط بکنیم نتیجه‌اش این می‌‌شود که سجده بر تریاک مجزی نیست.

## مسأله 7: سجده بر مغز گردو و بادام

مسأله 7: لایجوز علی الجوز و اللوز نعم یجوز علی قشرهما بعد الانفصال و کذا نوی المشمشة و البندق و الفستق؟ صاحب عروه فرموده بر مغز گردو و بادام نمی‌شود سجده کرد. روشن است. بعد فرموده بر پوست گردو و یا بادام بعد از جدا کردن می‌‌شود سجده کرد، مغز را جدا کنیم سجده کنیم بر پوست گردو یا پوست بادام. این پوست را جدا کنیم از خود گردو و بادام بعد سجده کنیم. بعد فرموده: هسته زردآلو، مشمش، او هم سجده بر آن جایز است یا هسته میوه‌های دیگری که هسته دارند و همین‌طور جایز است سجده بر پوست فندق و پسته.

این فرمایش صاحب عروه که جواز سجود بر قشر جوز و لوز بعد از جدا شدن هست، قبل از جدا کردن پوست گردو و بادام نمی‌شود بر آن سجده کرد وجهی ندارد. ممکن است صاحب عروه بفرماید قبل از انفصال عرفا پوست گردو تابع مغز گردو است و عرف این مجموع را می‌‌گوید مأکول. ممکن هم هست صاحب عروه شبهه‌اش این باشد که در صحیحه زراره آمده بود سجده نکنید بر چند چیز یکیش این بود که و لا علی شیء من ثمار الارض که ما این را در جلسه گذشته خواندیم. گفته می‌‌شود عرفا پوست گردو تا جدا نشده این مصداق ثمار الارض است. هیچ‌کدام از این دو شبهه به نظر ما درست نیست. اما شبهه این‌که پوست گردو یا بادام تابع است تا جدا نشده، این درست نیست. برای این‌که عرف پوست گردو یا بادام را یک موجود مستقلی می‌‌بیند و لذا اگر بگویند این گردو با پوستش چه مقدار از آن خوردنی است می‌‌گویند مغز آن خوردنی است، ‌پوست آن‌که خوردنی نیست. چه پوست نرم آن در ابتداء رسیدن گردو چه پوست داخل آن‌که شبیه چوب است.

و اما صحیحه زراره: اگر صحیحه زراره درست باشد که ما تطبیقش کنیم بر پوست گردو یا بادام قبل از جدا شدن باید بگوییم بعد از جدا شدن پوست گردو و بادام از مغز آن هم مصداق ثمار الارض است؛ چه فرق می‌‌کند؟ بلکه باید مطلق ثمار اشجار را و ثمار گیاهان را بگوییم جایز نیست سجود بر آن و لو مصداق ما أکل و ما لبس نباشد در حالی که فقهاء‌ به این ملتزم نشدند. ظهور عرفی لا علی شیء من ثمار الارض بعد از این‌که در خطاب‌های دیگر بود الا ما أکل این است که ناظر به آن ثمار الارضی است که مأکول انسان است.

مرحوم آقای خوئی فرموده بر فرض کسی بگوید اطلاق دارد، ‌ثمار الارض شامل آن میوه‌ها و نتایج درخت‌ها و گیاهانی می‌‌شود که خوردنی نباشد تعارض می‌‌کند با صحیحه هشام که فرمود لایجوز السجود الا علی الارض أو ما انبتته الارض الا ما أکل أو لبس. اطلاق صحیحه هشام می‌‌گوید سجده بر این‌ها جایز است اطلاق لاتسجد علی شیء من ثمار الارض بناء بر این‌که اطلاق داشته باشد می‌‌گوید سجده بر این‌ها جایز نیست. بعد از تعارض و تساقط رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت چون نمی‌دانیم آیا نماز مقید است به این‌که سجده کنیم بر چیزی که علاوه بر این‌که مأکول نیست ثمار الارض هم نباشد برائت می‌‌گوید نه مقید به آن نیست.

اگر عام فوقانی هم داشته باشیم که لاتسجد الا علی الارض أو ما انبتته الارض، به آن هم می‌‌توانیم رجوع کنیم که به عنوان عم فوقانی مرجع ما خواهد بود و قبلا ما عرض کردیم که می‌‌توانیم همچون عام فوقانی را پیدا کنیم. روایت فضل بن عبدالملک هم این بود که لاتسجد الا علی الارض أو ما انبتته الارض الا القطن و الکتان. این می‌‌شود عام فوقانی؛ نیاز به رجوع به اصل عملی هم دیگر نداریم.

این فرمایش مرحوم آقای خوئی با این تقریبی که عرض کردیم فرمایش متینی است.

## مسأله 8: سجده بر نخاله گندم و جو

مسأله 8: یجوز علی نخالة الحنطة و الشعیر و قشر الارز. صاحب عروه فرموده سجده بر نخاله گندم و جو، آن پوست روی گندم و جو که جدا می‌‌کنند آن را سجده بر آن جایز است چون مأکول انسان نیست سجده بر پوست برنج هم جایز است چون او را هم جدا می‌‌کنند مأکول انسان نیست.

انصافا این فرمایش ناتمام است. برای این‌که همین پوست گندم و جو را در گذشته همراه با گندم و جو استفاده می‌‌کردند. الان هم استفاده می‌‌شود. اتفاقا سبوس را از همین تهیه می‌‌کنند و با همین‌ها نان می‌‌پزند و غذا می‌‌پزند و همین‌طور از آن پوست برنج استفاده می‌‌شود و استفاده از این‌ها و لو با برنج، نادر نیست. و لذا سجده بر این‌ها به نظر ما اشکال دارد.

## مسأله 9: سجده بر هسته خرما

مسأله 9: لابأس بالسجدة علی نوی التمر و کذا علی ورق الاشجار و قشورها و کذا سعف النخل. صاحب عروه فرموده سجده بر هسته خرما جایز است، ‌سجده بر برگ درختان و پوست درختان هم جایز است، سجده بر سعف درخت خرما هم جایز است.

مطلب درستی است. چون این‌ها جزء مأکولات نیستند.

## مسأله 10: سجده بر برگ خشک‌ شده

مسأله 10: لابأس بالسجدة علی ورق العنب بعد الیبس و قبله مشکل. فرموده است صاحب عروه که سجده بر برگ درخت انگور بعد از این‌که این برگ خشک بشود جایز است اما قبل از آن مصداق ما اکل است برگ درخت انگور استفاده می‌‌شود در غذا، با آن دلمه می‌‌پزند.

این فرمایش را باید تقیید بزنیم. برگ درخت انگور حتی قبل از خشک شدن آن مراحی که سفت می‌‌شود از لطافت خارج می‌‌شود دیگه اکلش متعارف نیست، او دیگه مأکولات حیوانات می‌‌شود نه مأکول انسان. برگ درخت آن زمانی که لطیف است و اکلش متعارف است مصداق مأکولات انسان است. و لذا به قول آقای سیستانی در ذیل و قبله مشکل فرمودند اذا کان لطیفا یتعارف اکله و الا فالاظهر الجواز، اگر برگ درخت انگور لطیف و نرم نباشد خشن باشد که اکلش متعارف نیست اظهر جواز سجود بر آن است. که مطلب درستی است.

و الحمد لله رب العالمین.